دستاوردهای علمی حوزه حلّه

زهرا طاهری پور[1]

چکیده

شهر حلّه در سده پنجم به دست خاندان شیعی بنی مزید بنا شد و خیلی زود به یکی از پایگاه های رسمی شیعیان امامی و محل برگزاری محافل و حلقه های درسی آنان تبدیل شد. حضور بزرگانی همچون ؛ ابن ادریس حلّی ،علامه حلّی ، محقق حلّی و فخرالمحققین نام حلّه را پر آوازه ساخت و بسیاری از دانشیان نامدار شیعه را از سایر مناطق جهان اسلام راهی شهر حلّه نمود و زمینه رونق شگفت علمی این منطقه شیعه نشین را تا بالاترین مرتبه حوزه های علمیه فراهم آورد. مهیا شدن فضای بحث و گفت و گوی علمی ، موجب گسترش علوم اسلامی خاصّه در دانش هایی چون ؛حدیث،فقه واصول شد و دستاوردهای مهمی همچون ؛ تالیفات حدیثی متنوع در سبک و رویکرد ، احیای تفکر اجتهادی ، دسته بندی احادیث به اعتبار سند و تدوین آثار رجالی ، توّجه به فقه مقارن و نو گرایی موضوع بندی فقهی از آثار و نتایج فعالیت های علمای نامدار شیعه از سده ششم تا نهم هجری در این حوزه می باشد.

کلید واژه ها: حوزه علمی حلّه، علامه حلّی، فقه، حدیث

[1]- استادیار دانشگاه سوره z.taheripor@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۴/۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۵/۲۳

مقدمه

به گزارش منابع شهر حلّه به لحاظ تاریخی و تمدنی، دربخش غربی فرات(مستوفی، ۸۰) در منطقه جامعین نزدیک بابل قدیم که قدمتی چند هزار ساله داشت، بنا شد(حموی،۲/ ۹۶). از این رو حلّه میراث بر مجد و عظمت بابل شد (خطیب، ۱۳). یاقوت ذیل واژه بابل می‌نویسد: « بابل نام ناحیه‌ای وسیع است که حلّه و کوفه جزئی از آن است و سحر در آیه شریفه « **و ما اُنزِلُ علی الملکین ببابل هاروتَ و ماروتَ و ما یُعَلّمان من احدٍ**» (البقره،۱۰۲) منسوب و مربوط به این سرزمین است. این منطقه قدمت تاریخی بسیار کهن دارد. نخستین بار حضرت نوح (ع) آن را آباد ساخته و پس از طوفان، در این سرزمین ساکن گشت و در پی او اخلاف وی به تدریج افزایش یافتند و بناهایی در ساحل رود فرات به وجود آوردند» (همو،۱/ ۳۱۰).

بنای شهر حله در سده پنجم به دست خاندان بنی مزید[2] رخ داد. پشتیبانی مادی و معنوی حاکمان حلّه در زمانی که بر افتادن حاکمیت سیاسی بویهیان و روی کار آمدن سلجوقیان موجب شده بود که شیعیان نه تنها در عرصه سیاست بلکه در حیطه اجتماع و تلاش های علمی با دشواری فراوان روبرو شوند ، فرصت مغتنمی برای علمای شیعه فراهم ساخت. حکمرانان مزیدی در کنار فعالیت های نظامی به تلاش های علمی و فرهنگی نیز عنایت و اهتمام بسیار داشتند (آل یاسین،۲۰۰۴). اوج فعالیت های فرهنگی این خاندان در دوره حکومت سیف الدوله محقق شد. وی از موقعیت برجسته ای که در دوران امارتش برای بنی مزید پیش آمد ، در جهت شکوفایی علمی بهره جست . سیف الدوله تمام امکانات علمی و رفاهی لازم جهت رونق و توسعه علم و دانش را مهیا ساخت از آن جمله کتابخانه ای دایر کرد که حاوی هزاران جلد کتاب بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵).افزون بر این شهر حلّه در منطقه ای شیعه نشین واقع شده بود که این موضوع در رشد علمی آن بسیار تاثیر گذار شد. از جمله واقع شدن حلّه در نزدیکی شهر نجف بود. شهر نجف پس از مهاجرت شیخ طوسی(۳۸۵-۴۶۰ ق) به آنجا در سال ۴۴۸هـ ق و تلاش‌های علمی ایشان به یکی از مراکز مهم فکری جهان اسلام مبدل شد و حوزه نجف پا گرفت (گروهی از نویسندگان،۱/

[2]- مزیدیان شاخه‌ای از اعراب قبیله بنی‌اسدند که در نتیجه تحولات تاریخ اسلام در سده‌های نخستین در محلی میان هیت و کوفه استقرار یافتند و در دوران اقتدار آل بویه با حمایت و پشتیبانی حکمرانان شیعی بویهی به قدرت رسیدند(ابن جوزی، ۱۷/ ۲۰۷).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.5.7]

۴۱۵). پس از رحلت ایشان ابوعلی طوسی، فرزند شیخ طوسی(د. ۵۱۰ق)، که نزد علمای شیعه به مفید ثانی شهرت یافت (قمی، ۳/ ۱۹۹) در تداوم حرکت علمی این حوزه تلاش وافری نمود (عفیف عریبی، ۱۹۳). فرزند ابوعلی طوسی، ابونصر محمد بن ابی علی بن ابی جعفر طوسی(د. ۵۴۰ ق) نیز که پس از پدر زعامت حوزه نجف را بر عهده گرفت، مانع از ایستایی تکاپوی علمی این شهر شد (ابن عماد حنبلی،۶/ ۲۰۷). امّا با رحلت این عالم برجسته خاندان طوسی، حوزه نجف نیز نشاط و رونق سابق خود را از دست داد و دانش آموختگان آن راهی مناطق مختلف شدند. از جمله این مناطق شهر حلّه بود که فعالیّت‌های علمی آن همزاد با بنای این شهر آغاز شده بود. نزدیکی جغرافیایی، پیشینه تاریخی و تمدنی مشترک و همچنین شرایط مساعد شهر حلّه (عیسی حکیم،۵-۹)، بسیاری از دانش‌آموختگان حوزه نجف، همچون؛ سید عزّالدین ابوالمکارم حمزه بن علی حسینی صاحب کتاب «الغنیه» (د. بعد ۵۷۴ق)(خوانساری،۲/ ۲۷۰)، سید جلال الدین عبدالحمید بن تقی علوی از علماء و فضلای نجف(افندی، ۳/ ۷۹) و حسن بن رطبه سوراوی (حر عاملی،۲/ ۱۴۵) را به شهر حلّه کشاند. بررسی زندگینامه شماری از دانش وران حلّه نشان می دهد، شیعیان از نیمه اول سده ۶ هجری در کار تعلیم و تعلم علوم اسلامی بوده اند (ذهبی، ۱۴۱۳)

در دسترس بودن کتابخانه های بزرگ بغداد و نیز وجود نگاشته های کهن در زمینه دانش های گوناگون همچون، حدیث، فقه، کلام و نبوغ ذاتی برخی از برجستگان حلّه ،علمای شیعه را از سایر مناطق جهان اسلام به سوی شهر حلّه کشاند و ضمن غنا بخشیدن به این حوزه ، توسعه آن را هم تسریع نمود. بزرگانی همچون؛ ابن شهر آشوب، عمادالدین طبری، سدیدالدین حمصی از سایر مناطق جهان اسلام به حلّه مهاجرت کردند و به حوزه علمی حلّه رونق بسیار بخشیدند. بدین ترتیب حوزه علمی شیعیان در شهر حلّه نقش منحصر به فردی برای نگاهبانی از مکتب تشیع و دفاع از اصول آن و مرزبندی کردن میان معارف شیعی و مذاهب دیگر عهده گرفت. علمای حلّه با بهره مندی از فضای مناسب علمی پیش آمده به گسترش و هم افزایی علوم اسلام خاصه در دانش های چون فقه ، حدیث، علم رجال پرداختند و نتایج مهم و اثر گذاری در این علوم به دست آوردند؛ در نوشتار پیش رو به مهم ترین دستاوردهای این حوزه علمی که حاصل تلاش های علمی دانشوران حلّه است ،می پردازیم:

۱- حدیث

در حوزه حلّه محدثان نامدار و تأثیرگذاری می‌زیستند. افزون برتعداد پرشمار محدّثان و محافل آموزشی و حدیثی به تعداد شایان توجهی از دانشوران حلّی برخورد می‌کنیم، که اگر چه عمده تخصص آنان بر دانش‌هایی چون فقه، اصول و کلام متمرکز بود، امّا فعالیّت های حدیثی چشمگیری انجام داده‌اند از این رو شهر حلّه مرکز نقل و حفظ احادیث اهل بیت (ع) گردید و از این حیث جایگاه والایی یافت. برخی از محدثان نامدار حلّه عبارت است از:

هبة الله بن نما حلّی(د.پس از ۵۷۳ ق)

از فقها و محدثان برجسته حلّه واز طرق اجازات امامیه در قرن ششم هجری است (آغابزرگ طهرانی، ۲/ ۳۳۴). دربسیاری ازاجازات از اوبه «رئیس عفیف» یادشده است(نوری،۳/ ۱۹). حر عاملی از او با عنوان فاضل صالح یاد کرده است. ابن نما از برخی از علمای نجف همچون حسین بن احمد بن طحال مقدادی اجازه روایت داشت(خوانساری،۲/ ۱۸۰).فرزندش جعفر بن هبة الله از روایان اوست (حرعاملی،۳۴۳) .همچنان که ابن مشهدی نیز از او روایت کرده است(ابن مشهدی، ۴۳۴).

ابن ادریس حلّی

اگر چه شهرت علمی ابن ادریس مرهون فعالیت های فقهی و نگاشته مهم او یعنی « السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» است، لکن این نگاشته ارزش حدیثی قابل توجهی داشته ؛ بیانگر اندیشه های حدیثی وی می باشد. ابن ادریس در پایان کتاب فصلی به نام زیادات آورده که به «مستطرفات السرائر» شهرت یافته است و در آن احادیث جالب توجهی از آثار متقدمان گردآوری کرده است(حر عاملی،۲/ ۲۴۳) و در میان آن‌ها، احادیث نادر و منحصر به فردی نیز دیده می‌شود. ابن ادریس از بسیاری از بزرگان و مشایخ امامیه روایت کرده است. از جمله؛ عبدالله بن جعفر دوریستی(مجلسی،۱۰۷/ ۸۲)، علی بن ابراهیم عریضی(بحرانی،۲۷۷)، عربی بن مسافر عبادی(محمد بن مکی،۲۲)، عمیدالروسا هبة الله بن حامد و پسرش حسن بن هبة الله سوراوی(حر عاملی،۲/ ۸۰)، ابوالمکارم حمزه بن زهره(افندی،۵/ ۳۲)، همچنین عمادالدین طبری را واسطه نقل روایت ابن ادریس، از جمله صحیفه سجادیه، از ابوعلی طوسی شمرده‌اند(همانجا) بسیاری از چهره‌های سرشناس علمی آن دوره در زمره راویان ابن ادریس بودند

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.5.7]

کـه می‌تـوان بـه ایـن بزرگـان اشـاره کـرد: فخـاربن معـد موسـوی(خـوئی،۱۴/ ۲۷۱)،جعفـر بـن نما(خوانساری،۶/ ۲۷۷)، نجیب الدین محمدبن جعفربن نما(افنـدی،۵/ ۱۹۵)، ابوالحسـن علـی بن یحیی بن خیاط(حرعاملی،۲/ ۲۱۰).

حسین بن رده حلّی نیلی(د. ٦٤٤ق)

حسین بن رده نیلی ملقب به مهذّب الدین از محدثان سده هفتم هجـری اسـت. وی از شـیخ نصیرالدین عبدالله بن عبدالله، محمد بن حسین بن عبد الصمد، احمـد بـن علـی بـن عبـدالجبار طبرسی روایت کرده است(افندی،۲/ ۹۲). سدید الدین یوسف بن علـی بـن مطهـر نیـز از راویـان مهذّب الدین بوده است (آغابزرگ طهرانی،۳/ ۵۱).

عربی بن مسافر حلّی

چهره برجسته محدّثان حلّه در قرن ششم هجری شیخ عربی بـن مسـافر اسـت کـه از راویـان کتاب ارجمند صحیفه کامله، صحیفه سجادیه، می‌باشد(مجلسی،۱۰۷/ ۵).در ابتدای این صـحیفه آمده است:« حدثنی السید الاجل نجم الدین بهاء الشرف ابوالحسن محمدبن حسن بـن احمـد... ». برخی از بزرگان گوینده لفظ « حدثنی »در صـدر سـند صـحیفه را « شـیخ عربـی بـن مسـافر» دانسته‌اند(بحرانی،۲۸۳؛ خوئی،۱۲/ ۱۴۹).استادان و مشایخی که شـیخ عربـی بـن مسـافر ازآنهـا حدیث نقل کرده است به ایـن شـرح اسـت:عمادالـدین طبـری صـاحب کتـاب بشـارة المصـطفی (بحرانی،۲۸۲)، شیخ حسین بن طحال(ابن طاووس،۱/ ۷۷)، شیخ حسن بن جمال الدین هبةالله بن رطبة سوراوی(نوری،۳/ ۷)، الیاس بن هاشـم حـائری (بحرانـی،۲/ ۱۵۱) .در زمـره آنـان کـه از عربی بن مسافر حدیث استماع کرده و از او روایت کرده اند،نام این کسان ثبت شده اسـت: حسـن بن سعید حلّی(بحرانی،۲۸۳)، محمدبن جعفر مشـهدی(ابـن مشـهدی،۱۲)، ابـن ادریـس حلّـی (محمدبن مکی،۲۲۰)و حسن بن علی دربی(نوری،۳/ ۵۶).

علی بن عیسی اِربلی (د. ۶۹۲ ق)

ابوالحسن بهاءالدین علی بن عیسی اربلی دربـاره تـاریخ دقیـق تولـد وی اطلاعـی در دسـت نیست. اربلی بیشتر عمر خود را در مسائل دیوانی، بخصوص دیوان انشاء سپری کرد. بـا ایـن حـال تعلق خاطر وی به حدیث و متون حدیثی باعث شد تا در مواقعی نزد برخی محدّثان، به سماع آثـار آن‌ها بپردازد. وی در طول زندگی خویش از دانشمندان برجسته اسلامی اعم از شـیعه و سـنی بهـره

فراوان برده است که برخی از آنان عبارتند از: رضی الدین سید علی بن طاووس، (افنـدی،۴/ ۱۶۶) سید جلال الدین علی بن عبدالحمید بن فخار موسـوی (اربلـی، ۸-۹) حـافظ ابوعبداللـه محمـد گنجی شافعی (افنـدی،۴/ ۱۶۸).کتـاب« کشـف الغمـه فـی معرفـة الائمـة » یکـی از مهم‌تـرین و مشهورترین آثار تألیف شده در قرن هفتم هجری توسط اربلی است (مجلسی،۱/ ۲۹). شیوه وی در تألیف کتاب بیشتر گردآوری آثار گذشتگان و غالباً با حذف سند بوده است.

علی بن محمد سَکونی حلّی(د. حدود۶۰۶ق)

دانشمند، فقیه، نحوی، لغوی، شاعر امامی و موثق است. از مشایخ وی بهاءالشرف را می‌توان نام برد که ابن سَکون بواسـطه وی صـحیفه کاملـه را روایـت کـرده اسـت (مجلسـی،۱۰۷/ ۱۶۲) و نسخه‌ای از آن را به خط خود نوشته است(آغـابزرگ طهرانـی،۱۵/ ۱۷). نسـخه ابـن سَـکون، مـورد اعتماد و استناد دانشمندان پس از او واقع شده، همین نسخه در اختیـار صـاحب بحـارالانوار بـوده است (مجلسی،۱۰۷/ ۱۶۴).شیخ بهائی راوی صحیفه سجادیه و گوینده کلمه حـدثنا در ابتـدا ایـن صحیفه را ابن سَکون حلّی دانسته است(افندی،۴/ ۲۴۱؛ قمی،۱/ ۳۱۴).

هبةُ الله ایوب حلّی (د. ۶۰۹ ق)

رضی الدین ابومنصور معروف به عمیدالروسا از فقها و محدّثان نامدار است .وی هم عصر با ابن سکون حلّی می زیسته است(افندی،۵/ ۳۰۸).وی از راویان معروف صـحیفه کاملـه بـه شـمار می‌رود (بحرانی،۲۲). عمیدالروسا به دو طریق صحیفه کامله را روایت کرده است: اول بـه واسـطه بهاء الشرف، که همان طریق مشهور روایت صحیفه است (قمـی،۲/ ۴۸۶). طریـق دوم ایشـان بـه واسطه محمد بن ابی القاسم، از ابوعلی طوسی می‌باشد (مجلسی،۱۱/ ۵۷).برخـی از محـدّثان بـه دلیل کثرت روایات صحیفه از عمید الروسا احتمال داده‌اند که گوینـده « حـدثنا » در ابتـدای سـند صحیفه، عمیدالروسا باشد (افنـدی،۵/ ۳۷۵). از عمیدالروسـا، دانشـمندانی چـون فخـاربن معـد موسوی، جلال الدین قاسم بن مُعیّه و محمدبن نما، صـحیفه کاملـه را روایـات کرده‌انـد(همـو،۵/ ۳۰۸ – ۳۰۹).

فخّار بن مَعد موسوی (د.۶۳۰ق)

در منابع رجالی ، اطلاعات خاصی در باره زندگی وی نیامده است .آنچه از شخصیت علمـی وی می توان دریافت آن است که او بیشتر محدث بوده است و روش وی همچـون حـدیث گرایـان

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.5.7]

می ماند(حسین پوری، ۸۰) افندی و آغابزرگ براساس مطالب موجود در کتاب «الحجه علی الذاهب» که مهمترین اثر موجود وی است ، از استادان او سخن گفته اند . وی در این کتاب از معد بن فخار، ابن ادریس حلّی، عمید الروسا هبة الله بن حامد ، حسن بن مُعیّه علوی، شاذان بن جبرائیل بن اسماعیل قمی روایت کرده است(فخار بن معد، مقدمه).وی همچنین نزد دیگر استادان و عالمان حلّه از جمله؛ ابوالمکارم حمزه بن زهره، یحیی بن علی بن بطریق، ابوالفضل بن حسین حلّی ، علی بن محمد بن سکون (حسن بن سلیمان حلّی، ۳۰) و گروهی دیگر از علمای امامیه به فراگیری حدیث و سایر علوم پرداخت (امین،۸/ ۳۹۳).

محمدبن جُهیم اسدی

شهید اول ، ابن جهیم را با وصف عالم صدوق یاد کرده است(الاربعین، ۳۰).از مشایخ او سید فخار بن معد قابل ذکر است(ابن طاووس، ۱۳۴). در میان راویان و شاگردان وی نیز نام کسانی چون علامه حسن بن یوسف حلّی(مجلسی، ۱۰۴/ ۶۴) تقی الدین حسن بن علی بن داوود حلّی (حسن بن داوود، ۷) و سیدعبدالکریم بن طاووس (ابن طاووس، ۱۳۴) به چشم می خورد .

عبدالحمید بن فخّار بن مَعد(د. پس از۶۸۲ق)

سیدجلال الدین عبدالحمید بن فخّار از علمای دین و از بزرگان حدیث در قرن هفتم هجری است . تذکره نویسان او را در شمار راویان حدیث ذکر کرده اند (حرعاملی، ۲/ ۱۴۵) .وی افزون بر بهره گیری از محضر پدر (بروجردی،۱/ ۱۰۶)، نزد علمایی همچون ؛ سید مجد الدین حلبی عویضی و یحیی بن محمد بن فرج سوراوی به دانش اندوزی پرداخت (آغابزرگ طهرانی، ۸۷).برخی از بزرگان حوزه علمی حلّه نظیر؛ سدید الدین یوسف بن مطهر حلّی، پدر علامه ، و سید ابوالحسن علی بن احمد اعرجی حسینی حلّی از او روایت کرده اند (افندی، ۳۰/ ۸۲).جلال الدین نگاشته ای داشته است که حسن بن سلیمان حلّی در « مختصر بصائر الدرجات» از آن نقل کرده است(حرعاملی، ۲/ ۱۴۵).

ظهور محدثان بزرگ حله

در این دوران پرنشاط مکتوبات حدیثی از کثرت نسبی و تنوع در سبک و رویکرد برخوردار هستند. از زمینه‌های نگارش متون حدیثی، کتاب‌های ادعیه و زیارات است. عالمان و حدیث پژوهان آثار گرانسنگی در این زمینه پدید آوردند که جزو منابع ارزشمند حدیث شیعه به شمار

می‌رود.از چهره های علمی حلّه می توان به سید بن طاووس اشاره کرد . وی عالم و محدثی پرتالیف بود. . شمار کتاب ها و رساله‌های وی در زمینه های مختلف بیش از پنجاه عنوان است . رویکرد کلی ابن طاووس در این تالیفات کاملاً حدیثی است . و این سبب گشته است که اندیشه های علمی وی متمایز از دیگر دانشوران حلّی باشد.ابن طاووس در شمار رجال سرشناس امامیه است که به زهد و فرهیختگی شهره است ؛به گونه ای که منابع رجالی و حدیثی بر اتصاف وی به این ویژگی ها اتفاق نظر دارند . درباره او الفاظ و عبارات گوناگونی که همگی بر فرزانگی و وارستگی او دلالت دارند بکار رفته است. وی شیخ اجازه علامه حلّی بود.(آغابزرگ طهرانی،۳/ ۱۱۷) علامه حلّی ، در اجازه ای که به بنی زهره داده و به اجازه کبیره مشهور است از اجازه احمد و علی بن طاووس به خود یاد کرده، از آن دو به عنوان «سید کبیر سعید» یاد کرده است (مجلسی،۱۰۴/ ۶۳- ۶۴؛ بحرانی،۲/ ۱۵۰) همچنین میرزا حسین نوری از مبحث استخاره کتاب منهاج الصلاح علامه نقل کرده که ابن طاووس سید سند و عابدترین فرد دوران خود بوده است(نوری،۲/ ۴۴۶). شهید ثانی نیز ، در اجازه به شیخ شمس الدین ابی جعفر محمد بن نجده به اسناد اجازه مشایخ خود تاعلی بن طاووس و احمد بن طاووس اشاره کرده است (مجلسی،۱۰۴/ ۱۹۶).

ابن طاووس از محضر مشایخ بزرگ امامیه، بهره ها برده است . بزرگانی همچون ؛ اسعد بن عبدالقاهر اصفهانی و محمد بن جعفر بن هبة الله بن نما حدیث سماع کرده که از این دو بخصوص در کتاب« فتح الابواب» نقل حدیث کرده است (سید بن طاووس،۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۱). از ابن طاووس آثار فراوانی بر جای مانده که برای شناخت میراث کهن امامیه اهمیت فراوانی دارند. از جمله :«اقبال الاعمال»(افندی،۴/ ۱۶۲)«الامان من الاخطار» (آغا بزرگ طهرانی،۲۳/ ۲۸۷)«جمال الاسبوع»(نوری،۲/ ۵۰۲) «الدروع الواقیه(امین،۴/ ۸۲) «فلاح السائل و نجاح المسائل فی عمل الیوم واللیله »(بحرانی، ۲۴۰)، «ادعیه الساعات» (آغابزرگ طهرانی،۱/ ۳۹۶)،« ادعیه الاسابیع»(حر عاملی،۲/ ۲۰۵)، «اسرار الصلاه» (همانجا).

از دیگر بزرگان حلّه که فعالیت وی در حوزه حدیث قابل توجه است ؛جمال الدین احمد بن فهد حلّی می باشد که منابع از او با عنوان «ثقه» یادکرده اند(حرعاملی،۲/ ۲۱؛ قمی،۱/ ۳۸۰). مشایخ او بیشتر از شاگردان شهید اول و فخرالمحققین حلّی هستند . بدین ترتیب که از طریق سید بهاء الدین علی بن عبدالکریم نجفی ، احمد بن عبدالله بحرانی ، نظام الدین علی بن محمد نیلی(آغابزرگ طهرانی،۳/ ۱۴۸)، علی بن یوسف نیلی(افندی،۴/ ۲۹۴) و جلال الدین عبدالله بن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.5.7]

شرف شاه (امین،۳/ ۱۴۷)، از فخر المحققین و از طریق فاضل مقداد(قمی،۱/ ۳۸۰) و زین الدین علی بن ابی محمد بن خازن(ابن فهد حلّی،۱/ ۱۱) از شهید اول روایت کرده است. ابن فهد دارای آثار ارزشمندی در زمینه دعایی و اخلاقی است که در ذیل از آنها یاد می شود:

«عده الداعی و نجاح الساعی»(مجلسی،۱۰۷/ ۱۱۴) ، «التحصین فی صفات العارفین »(نوری،۳/ ۴۶۶) ، «نبذه الباغی فی مالابد منه من آداب الداعی » (امین،۳/ ۱۴۸).

متون اخلاقی نیز بخش دیگری از این نگاشته‌ها را به خود اختصاص داده است. ازجمله:«تنبیه الخواطر و نزهة الناظر »(نوری،۳/ ۴۶۷، امین،۳۰/ ۲۲۵) معروف به مجموعه ورام در دست است. کتاب در بردارنده موضوعات اخلاقی و احادیث فراوان در آداب و خصلت‌های پسندیده و نکوهیده است. این نگاشته اثر ابوالحسین ورام بن ابی فراس، از محدّثان بنام حلّه است. نسب وی به مالک اشتر نخعی می رسد(حرعاملی،۲/ ۳۳۸). ورام بن ابی فراس جد مادری سید طاووس بوده است(امین،۳/ ۲۲۵) صاحب ریاض از او با عنوان «امام کبیر و محدث معروف» یاد می کند(افندی،۵/ ۲۸۲). سدیدالدین محمود حمصّی استاد ورام بوده، ورام از او نقل حدیث کرده است(نوری،۳/ ۲۲). محمد بن مشهدی نیز «مجموعه ورام» را بر وی قرائت کرده است (ابن مشهدی، ۱۳)وشهید اول، از طریق وی از ورام بن ابی فراس روایت کرده است(خوانساری،۸/ ۱۷۷). از ورام تنها کتاب «تنبیه الخواطر و نزهة الناظر»(نوری،۳/ ۴۶۷، امین،۳۰/ ۲۲۵) معروف به مجموعه ورام در دست است. کتاب در بردارنده موضوعات اخلاقی و احادیث فراوان در آداب و خصلت‌های پسندیده و نکوهیده است.

همچنین کتاب «التحصین فی صفات العارفین» ابن فهد حلّی در این زمینه قابل ذکر است (نوری،۳/ ۴۶۶).

رویکرد دیگر به حدیث، رویکرد کلامی است برخی از متون مهم کلامی- حدیثی به دست متکلمان حدیث پژوه همچون یحیی بن حسن بن بطریق حلّی به سامان رسید. ابن بطریق را می توان سرآمد متکلمانی دانست که در سده ششم به شیوه سنتی و روایی به موضوع امامت به ویژه امامت امام علی (ع) پرداخته است. وی کلام را نزد متکلم مشهور امامیه سدید الدین حمصی ، آموخت (ابن حجر عسقلانی،۶/ ۲۴۷). دو تن از استادان مشهور ابن بطریق؛ عماد الدین طبری، نویسنده بشارة المصطفی، و دیگری ابن شهر آشوب مازندرانی بوده است(ابن بطریق حلّی، مقدمه). برخی از شاگردان و روایت کنندگان از او عبارتند از: علی بن یحیی بن حسن بن بطریق(سجانی،۷/ ۱۸۳)، علی بن یحیی بن علی بن خیاط (ابن بطریق حلّی، مقدمه)، فخاربن

معد بن فخار(بروجردی،۱/ ۱۱۲). دو نگاشته گرانسنگ ابن بطریق یعنی «عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب وصی المختار » و «خصائص الوحی المبین فی مناقب امیر المومنین (ع)» (آغا بزرگ طهرانی،۱۵/ ۳۳۴؛ ۲۲/ ۳۱۸)از مهمترین نگاشته های تالیفی در سده ششم هجری است(رشاد:۱۳/ ۴۵۴) . از ویژگی های برجسته این تالیفات که به آنها امتیازی ویژه بخشیده است، نقل احادیثی از بزرگان عامه است. ابن بطریق روایات کتاب های خود را از طریق مشایخ اجازه خود که به نویسندگان و روایان اصلی احادیث می رسد، گزارش نموده ، با شیوه بدیعی عرضه کرده است ؛ به گونه ای که که این روش تحسین علمای بعد او را برانگیخت(ابن بطریق، مقدمه) و مناقب نویسان پس از وی از این شیوه پیروی کردند(امین،۲/ ۴۲۴). دیگر آثار ابن بطریق عبارت است از: «مستدرک الوصی المختار فی مناقب وصی المختار»(آغا بزرگ طهرانی،۲۲/ ۳۱۸)، «الرد علی اهل النظر فی تصفح ادله القضا و القدر»،«اتفاق صحاح الاثر فی امامة الائمة الاثنی عشر»(حرعاملی،۲/ ۳۴۵).

در این زمینه می توان به کتاب«منتخب یا مختصربصائرالدرجات » اثر حسن بن سلیمان حلّی محدّث و فقیه شیعی قرن هشتم و نهم هجری اشاره کرد. این کتاب شامل احادیثی درباره فضائل و مناقب اهل بیت (ع) است (حرعاملی۲/ ۲۰۶). حسن بن سلیمان از شاگردان شهید اول بود که به همراه پنج تن دیگر،در شعبان ۷۵۷ هـ ق از او اجازه روایت دریافت کردند (امین،۵/ ۱۰۶). شهید در اجازه خود با تعبیر « الشیخ الصالح الورع الدیّن البدل عزّالدین» از او یاد کرده است. استادان و مشایخ دیگر او ؛محمد بن ابراهیم مطار آبادی، سیدبهاء الدین نیلی و رضی الدین علی بودند(همانجا). ایشان در زمره سلسله راویان صحیفه سجادیه نیز قرار دارد (مجلسی، ۱۰۴/ ۲۱۳).

از دیگر محدثان امامیه در قرن هفتم ،که تالیفات حدیثی- کلامی داشته است ؛جمال الدین یوسف بن حاتم بن فوز شامی مشغری است (افندی،۵/ ۱۶۶). بر اساس آنچه از اسانید اجازات می توان دریافت؛ وی نزد محقق حلّی (نوری،۲/ ۵۲)، نجیب الدین یحیی بن احمد حلّی و رضی الدین ابن طاووس حلّی، تلمذ داشته است (آغا بزرگ طهرانی،۳/ ۱۰). مهمترین نگاشته حدیثی موجود این عالم امامی ، « الدرالنظیم فی مناقب الائمه اللهامیم» نام دارد. این کتاب از منابع

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.5.7]

مجلسی در تالیف بحارالانوار بوده است(مجلسی،۱/ ۲۱) همچنین «الاربعین عن الاربعین »[۳] دیگر نگاشته حدیثی یوسف بن حاتم است (آغابزرگ طهرانی،۱/ ۴۳۱).

جریان حدیثی شهر حلّه در قالب نگارش کتاب‌های گوناگون نه تنها میراث حدیثی گذشتگان را حفظ نمود بلکه آن را در حجمی بسیار گسترده به روزگار ما انتقال داد. با وجود آن که بسیاری از نگاشته‌های دانشوران حلّی در گذر زمان از دست رفته است اما همچنان روایت های زیادی از تالیفات کهن شیعی به دست ما رسیده است . این ویژگی را می‌توان یکی از برجسته‌ترین خدمات مکتب حلّه به حدیث شیعی دانست. محدّثان حلّه نه تنها سبب حفظ میراث حدیثی شیعه شدند، بلکه تقویت این میراث و افزودن مصادر دیگر را می‌توان از برکات آن دانست.

۲- احیای تفکر اجتهادی

تدریس فقه از برنامه‌های اصلی حوزه علمی حلّه بود. در این حوزه افزون بر فراوانی فقه پژوهان برجسته شاهد آغاز مرحله جدیدی از پویایی و بالندگی دانش فقه هستیم. پیش از حوزه علمی حلّه حدود یک سده اندیشه‌ها و تفکرات شیخ طوسی بر مجامع علمی سایه افکنده بود. وی که از چهره‌های برجسته تاریخ علمی امامیه است، با تلاش‌های گسترده علمی خود موفق شده بود به شایستگی اجتهاد را بر عرصه فقه کشانده آن را کمال بخشد و در باب فقه و اصول کتاب‌های کامل و ارزشمندی از خود به جای گذارد(سبحانی، ۱۳۸۷). توان و استواری علمی شیخ طوسی که از نگاشته‌های وی به خوبی آشکار است، سبب شد تا شهید اول از او با عنوان « امام اعظم» یاد کند (مجلسی،۱۰۴/ ۱۸۹). عظمت علمی شیخ موجب شد تا پس از رحلت ایشان، هر گونه اظهار نظر در قبال فتاوی او نوعی جسارت و گستاخی به شخصیت شیخ تلقی گردد (صدر، ۶۶). از این رو هیچ گونه انتقاد، مخالفت و ردی بر آرای شیخ صورت نمی‌گرفت. هم از این رو آراء و نظریات شیخ تا مدت‌ها در مجامع علمی بدون معارض و نقد ناپذیر رواج یافت و پیروانش درصدد خرده‌گیری و نقد و بررسی نظریاتش بر نیامدند و همه فقها تنها ناقل گفته‌های او بودند (شهید ثانی،۹۳؛ ابن شهید ثانی،۱۷۶). این امر موجب شد تا جو سکون و ایستایی بر فقه شیعه حاکم گردد (بحرانی،۲۷۶) و تا دهه‌های پایانی سده ششم ادامه یابد. در این زمان ظهور چهره سرشناس

[۳]- از این نگاشته باعنوان «رساله الاربعین حدیثا عن الاربعین رجلا فی فضائل امیرالمومنین» نیز یاد شده است(آغابزرگ طهرانی،۱۱/ ۵۳)

علمی حلّه یعنی ابن ادریس حلّی (۵۴۳-۵۹۸ق) که دارای نیروی قوی استنباط و اندیشه عمیق فقهی بود، به تقلید از آراء و افکار گذشتگان خرده گرفت و باب نقد آرای شیخ طوسی را گشود (بحرانی،۵/ ۳۰). ابن ادریس بر استقلال فکری فقیه سخت پایبند بود و به مقابله با رکود و جمود فقه و توقف روحیه اجتهاد و استنباط برخاست و با سعی و کوشش فراوان جو غالب را در هم شکست و باب جدیدی را در مسیر تفکر امامیه باز کرد که مهم‌ترین شاخصه آن استدلال در مسائل فقهی بود. این اقدام ابن ادریس به حرکت اجتهادی شیعه جانی دوباره بخشید.وی با تألیف کتاب « السرائر » به نقد و بررسی آرای فقهی و اصولی شیخ طوسی پرداخته و با ذکر ادله و مستندات برخی از آن‌ها را پذیرفته و شماری دیگر را نیز رد می‌کند؛ به طوری که می‌توان « سرائر » را کتابی در نقد آثار شیخ به شمار آورد (مهدوی راد،تطور فقه شیعه وجایگاه سرائر در آن، آینه پژوهش، آذر ودی، شماره۴،ص۲۳). تألیف این کتاب بیانگر پیشرفت علم فقه و اصول تا مرحله مناقشه جویی و نقادی در آرای شیخ بود (صدر،۷۵).

اقدام علمی ابن ادریس از آن جا شایسته تقدیر است که وی در حوزه ای وارد شد که کمتر شخصی شجاعت و توانمندی حضور در آن را داشت. ابن ادریس با بیان آراء و نظرات خود یک بار دیگر باب اجتهاد را گشود . وی در دیباچه کتاب سرائر تاکید کرد که اجتهادات و اندیشه ها قابل خدشه و انتقاد است (ابن ادریس حلّی،۱/ ۴۱)، این اقدام ابن ادریس خدمت بزرگی به نظام فکری شیعه قلمداد می شود. به گفته بحرانی: «اگر ابن ادریس با نقد و بررسی آراء شیخ، سنت تقلید از نظرات شیخ را در هم نمی‌شکست، هیچ کس جسارت چنین کاری را نداشت» (لولوالبحرین، ۲۷۶) آرای فقهی ابن ادریس در منابع فقهی بعدی نیز مورد توجّه قرار گرفت. اگرچه برخی از فقهاء با استناد به عباراتی از سرائر نظرات وی را برنتافته ،به شدت به مخالفت با ابن ادریس پرداختند که از جمله این بزرگان می‌توان از محقق حلّی و علامه حلّی نام برد که به کرات به نقد و طعن ابن ادریس پرداخته‌اند (همانجا). به نوشته خوانساری علامه حلّی از ابن ادریس با عنوانی طعنه آمیز « الشاب المترف » یاد کرده است (خوانساری،۶/ ۲۷۷). ابن داوود نیز وی را در زمره ضعفا آورده است (رجال ابن داوود،۲۶۹).

باری ابن ادریس آغازگرمرحله ای جدید در تاریخ فکری شیعه بود و آن گذر از دوره تقلید از شیخ طوسی و ورود آن به دوره نقد اندیشه‌های شیخ و اجتهاد علمی مستقل بود که یکی از کارکردهای مثبت حوزه علمی حلّه به شمار می‌رود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.5.7]

۳- دسته بندی احادیث به اعتبار سند و تدوین آثار رجالی

علم حدیث و رجال نیز در حوزه علمی حلّه وارد مرحله جدیدی شد. همان گونه که می‌دانیم معنا و مفهوم اصطلاح « حدیث صحیح » نزد علمای گذشته و علمای متأخر متفاوت بوده است. قدما معنای لغوی این واژه را در نظر داشتند، یعنی سالم از عیب، لذا در هر موردی که صدور حدیثی را از جانب معصوم (ع) خالی از عیب می‌دیدند به آن صحیح می‌گفتند (سبحانی، ۱۸۲). این اطمینان به صدور ممکن بود از طریق اعتماد سند به وجود آمده باشد و یا دیگر قراین[۴] سبب حصول اطمینان شده باشد. امّا با دور شدن از عصر حضور ائمه شیعیان با مشکلات بسیاری مواجهه شدند. روی کار آمدن حاکمان جور عرصه را بر آنان تنگ کرده به گونه ای که بسیاری از عالمان و اندیشمندان شیعی به مناطق دوردست مهاجرت کردند . کتابخانه های ارزشمند شیعیان نیزدر بسیاری از مناطق به آتش کشیده شد. مجموع این عوامل موجب ناکارآمدی روش‌ها و قرائنی شد که محدّثان متقدم در گذشته برای تشخیص روایات درست از نادرست به کار می گرفتند.

شیخ بهائی در خصوص این تغییر شرایط و در نتیجه تغییر اصطلاح چنین می‌گوید: «علتی که علمای متأخر را بر آن داشت تا از استعمال قدمایی این واژه دست برداشته، به قرار دادن اصطلاحی جدید دست بزنند، فاصله زمانی‌ای بود که بین ایشان و بین علمای پیشین، قدما، رخ داد. این فُرقه، و در کنارش، تسلط حاکمان ظالم و گمراه و ترس از اظهار نگاشته های حدیثی، برخی از کتب اصول مورد اعتماد را به سوی از بین رفتن سوق می‌داد. از دیگر سوی تألیف جوامع حدیثی که با جمع آوری روایات از اصول مشهور و اصول غیر مشهور، منابع عظیم روایی را فراهم آورده بود، سبب از بین رفتن قراین اطمینان به صدور روایات شد. چرا که در منابع حدیثی تازه پدیدار شده، تمیزی بین روایات تأیید شده به قراین و بین دیگر روایات داده نشده بود. از این رو، نیاز به قانونی که احادیث معتبر را از غیر معتبر مشخص نماید، پدیدار شد و وضع اصطلاح جدید برای روایات صحیح را ضروری نمود، اصطلاحی که روایات صحیح و حسن و موثق را برایمان معرفی نماید» (بصری، ۴).

شرایط جدید سبب شد تا احمد بن طاووس، طرح تقسیم‌بندی احادیث از نظر سند را ارائه نماید (حسن بن زین الدین، ۱/ ۱۴). بدین ترتیب وی عهده‌دار توسعه قابل توجّهی در نقد و

[۴]- نشانه ها وقرائنی چون عرضه کتاب بر امام (ع)،گواهی آن ازسوی حضرت، بودن روایت در جوامع ثلاثه، یادآوری روایت در چند اصل و... (بصری، ۵).

طبقه‌بندی حدیث شد؛ تا آن جا که جایگاه ویژه و منحصر به فردی در علم حدیث شیعه برای خود به دست آورد. وی اصطلاحات جدیدی برای روایات ابداع کرد و روش او در طبقه بندی احادیث، در فقه امامی بسیار مورد استفاده قرار گرفت (سبحانی، ۱۸۲). ابن طاووس روایات شیعه امامی را بر اساس بررسی اسناد در چهار گروه اصلی؛ صحیح، حسن، موثق و ضعیف دسته بندی کرد (صدر، ۵۶). تلاش‌های علمی این دانشور حلّی در علم حدیث به مطالعات حدیثی شیعی مسیر جدیدی داد و زیربنا و انگیزه های لازم برای گرایش روشنفکرانه جدید در شیعه امامی را فراهم آورد (اسماء افسر الدین،نگاهی به روش حدیثی جمال الدین احمد بن طاووس، مترجم حمید باقری، آینه پژوهش، بهمن و اسفند، شماره ۱۲۶). این تغییر مبنا را علامه حلّی تحکیم کرد و در استدلال‌های خود به کار گرفت (علامه حلّی،۴۳۵-۴۴۳ ؛ همو،۱/ ۹-۱۰). پس از او تا زمان معاصر این روش با ملاحظات تکمیلی و اصلاحی مورد توجّه و استناد فقهاء بوده است.

از دیگر دستاوردها و ویژگی‌های حوزه علمی حلّه، تلاش دانشوران آن در تکمیل و تهذیب دانش رجال است که حاصل آن نگاشته‌های گران سنگ و ارزشمند در این دانش است.

می‌دانیم که هدف اولیه کتاب‌هایی که در پنج سده نخست به نگارش درآمده و ما اکنون، آن‌ها را به عنوان کتاب‌های رجالی می‌شناسیم، معمولاً توثیق یا تضعیف راویان نبوده است. نگاشته های رجالی همچون؛ رجال برقی، رجال طوسی، در درجه اول با هدف معرفی اصحاب امامان (ع) و کتاب هایی همچون؛ الفهرست شیخ طوسی و رجال النجاشی، اولاً و بذات با هدف شناساندن نگاشته‌ها و نگارندگان شیعی در سه چهار سده نخست هجری نوشته شده، همچنان که از تصریح نویسندگان آن‌ها در دیباچه‌این کتاب‌ها پیدا است (شیخ طوسی،رجال،۱۷؛ همو،الفهرست،۳۱-۳۲؛ نجاشی،۳).

با ظهور چهره های برجسته‌ای نظیر؛ احمد بن طاووس، حسن بن داوود و علامه حلّی که بیشتر فعالیّت‌های علمی خود را بر نگارش فقه و اصول متمرکز ساخته بودند، علم رجال نیز که در اجتهاد و استنباط و شناخت دقیق احادیث جایگاه سرنوشت سازی داشت، با تحولات اساسی مواجه شد(الساعدی، نشاه علم الرجال، الفکر الاسلامی، دی ماه، شماره ۲۶) و گونه‌ای خاص از نگاشته‌های رجالی پایه‌گذاری شد. این تحول با ظهور احمد بن طاووس حلّی آغاز گردید(حسن بن زین الدین،۱/ ۱۴). به گفته میرزای نوری احمد بن طاووس اولین کسی بود که به بررسی ، ارزیابی ، نقد و جمع بندی دیدگاه رجالیان شیعه تا سده پنجم پرداخت (خاتمه مستدرک الوسائل،۲/ ۴۳۷) و روشن‌ترین دلیل این سخن تصریح خود سید بر این مطلب است (حسن بن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.5.7]

زین الدین،۵). پس از احمد بن طاووس، دو شاگرد برجسته او یعنی حسن بن داوود و علامه حلّی نگارش کتاب های رجالی را بر پایه جرح و تعدیل راویان ادامه دادند (سبحانی،۱۹۸). بدین ترتیب راویان از جهت وثاقت و عدم وثاقت، امامی بودن و عامی بودن، ستایش و نکوهش و دیگر حالات و صفات راویان آن‌ها در بخش‌های ممدوحین و مذمومین، صحاح و ضعاف قرار گرفتند تا بتوان به جایگاه راوی دسترسی پیدا کرده و آسانتر به باز شناسی راویان و ارزشیابی احادیث آنان پرداخت (علی نژادجویباری، آشنایی با رجال شیعه، شیعه شناسی، سال ۸، شماره ۱۶).

۴-دگرگونی و تحول چشمگیر در فقه

علم فقه از زمان پیدایش دوره‌ها و ادوار مختلفی را طی کرده و در طی گذر از این مراحل تکامل یافته است. یکی از مهم‌ترین دوره‌های تکامل و پیشرفت این علم در حوزه علمی حلّه انجام پذیرفت. محیط علمی و فرهنگی شهر حلّه زمینه‌ای شد تا شخصیت‌های فرهنگی و فقهی برجسته در آن رشد کنند که از نبوغ فکری و مواهب علمی زیادی نیز برخوردار بودند؛ به همین جهت تأثیر عظیمی بر دگرگونی و تحول اسلوب‌های فقه و اصول امامیه و نوگرایی در نظام علمی اجتهاد و تنظیم ابواب فقه داشتند.

از جمله شخصیت های علمی و فقهی حلّه، ابن ادریس حلّی بود که پیش از این از او یاد کردیم. وی با طرح آراء و نظریات خود نام حلّه را پرآوازه ساخت و نقش مهمی در تجدید حرکت حیات فقهی شیعی ایفا نمود و در این عرصه گام های بلندی برداشت. افزون بر این ابن ادریس نخستین فقیهی است که به عقل به عنوان یکی از منابع فقه شیعی جایگاه مستقلی می‌دهد. هر چند پیدایش استدلال به عقل پیش از ابن ادریس توسط ابن عقیل عمانی (زنده ۳۲۹ق) و ابن جنید اسکافی(د.۳۸۱ق) انجام شده بود ولی وی استدلال به آن را به طور صریح و وسیع بکار گرفت. حال آن که در کتاب‌های قبل از او به این وسعت به چشم نمی‌خورد. ابن ادریس می‌نویسد:« حق جز از چهار راه به دست نمی‌آید؛ یا از راه کتاب خدا یا سنت رسول و امامان، یا اجماع یا دلیل عقل که اگر سه منبع نخستین نبودند، در مسائل شرعی فقط باید به دلیل عقل کمک گرفت... » (السرائر،۱/ ۴۶). بدین ترتیب ابن ادریس کوشیده است تا جنبه‌های اجتهادی مکتب بغداد را احیا کرده (مهدوی راد، تطور فقه شیعه وجایگاه سرائر در آن، آینه پژوهش، آذر ودی، شماره۴ ،ص ۲۱) و راه را برای گسترش فقه اجتهادی همواره سازد.

ازدیگر چهره‌های برجسته حلّه محقق حلّی و علامه حلّی است. محقق حلّی به عنوان پیشوای حرکت تجدید در شیوه مباحث فقهی و اصولی در حوزه علمی حلّه شمرده می‌شود(عظیمی،۲۰۶). محقق فقه شیخ طائفه را به درستی تهذیب کرد و آراء و نظرات وی را در مسائل مختلف از کتاب‌های متعدد او گرد آورد و مرتب نمود و به شکلی پخته و منسجم و اصولی، مدوّن ساخت و اعتبار آن را که با انتقادات ابن ادریس خدشه دار شده بود، بدان بازگرداند(مدرسی طباطبائی،۵۲). محقق با انتقادات مطرح شده به سختی مقابله کرد و از روش و مکتب فقهی شیخ طائفه در برابر آن دفاع نمود و با تدوین مجموعه‌های فقهی- استدلالی غنی هم چون «شرایع الاسلام» و «المعتبر» فقه شیعه را از غنای بیشتری برخوردار ساخت. وی در کتاب‌های خود مسائل فقهی شیعه را همراه با استدلال‌های متقن و نظرهای دانشمندان و فقیهان مشهور، در عباراتی رسا و شیوا از ابتدا تا انتها در چهار بخش گرد آورد و نظمی خاص به پیکره فقه بخشید.چنان که علامه شوشتری درباره محقق می‌گوید:« محقق اولین فقیهی است که کتب فقهی را به ترتیبی که محققین تدوین کرده‌اند، به نگارش در آورد. ایشان در شرایع خود نتیجه و اصل مطالب « نهایه » شیخ را و آن چه در « مبسوط » و «خلاف» شیخ و کتاب‌های پیش از آن و کتاب‌هایی که بر سبک نهایه نوشته شده مثل « سرائر» ابن ادریس و آن چه بر سبک « مبسوط » و «خلاف» نوشته شده مثل « مهذب » قاضی، همه را به گونه‌ای زیبا جمع نمود. وی دارای تألیفات گرانبهایی است »(شوشتری،۲/ ۶۱۶). باری بخش در خور توجّهی از نوآوری‌ها و دستاوردهای حلّه، حاصل کوشش‌های پیگیرانه و دقت‌های ژرف محقق حلّی بود که پس از او به دست مؤثرترین و مشهورترین عالم حوزه علمی حلّه، جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر معروف به علامه حلّی، تداوم یافت. علامه در چارچوب فقه شیخ و ترتیب محقق کوشش پیگیری برای بسط و تنقیح فقه مبذول داشت (جناتی، سیری در ادوار فقه، کیهان اندیشه،۲/ ۱۳۶ ،ص ۲۵) و تألیفات فراوانی در فقه تطبیقی و تفریعی و تتبعی و تحقیقی به جای گذارد که همه پس از او مرجع فقها و مأخذ اصیل و معتبر فقه شیعی بوده و هست. نقش مهم علامه در فقه را می توان در دو چیز دانست: یکی بسط و توسعه بی‌نظیر بخش معاملات بر اساس استفاده از قواعد مشهور که بیشتر از فقه اهل سنت گرفته شده و علامه به خاطر آشنایی کامل با مبانی فقهی آنان توانست، گسترش بی‌سابقه‌ای به مباحث تفریعی، شقوق و فروع فقه شیعی در آن ابواب دهد. دیگر آن که او به دلیل آشنایی با ریاضیات و حساب، در مباحث مربوط فقه از قواعد ریاضی بهره فراوان برد و نخستین فقیه مشهور شیعی بود که ریاضیات را به طور گسترده در خدمت فقه آورد (مدرسی طباطبائی،۵۳). همچنین علامه با تهذیب اصول فقه از راه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.5.7]

کتاب‌های متعددی که در این فن نوشت[۵] کمک بسیاری به تنقیح مبانی و قواعد فقهی کرد و راه را برای استقلال کامل فقه و اصول شیعی هموار ساخت.

باری فقه شیخ الطائفه که در میانه قرن پنجم خود را به عنوان مکتب پیروز و غالب بر جامعه علمی شیعه قبولانده بود، در نیمه دوم قرن هفتم و آغاز قرن هشتم با تهذیب و تنقیح محقق و کوشش و تبسیط علامه به حد کمال خود رسید و بهترین صورت آن در آثار این دو دانشمند تجلّی کرد. شاگردان و پیروان آن دو نیز در همین چهارچوب تکامل یافته فقهی عمل کردند. بزرگانی چون؛ ابومحمد حسن بن ابی طالب یوسفی آبی؛ نگارنده کشف رموز، عمید الدین عبدالمطلب بن محمد حسینی اعرجی و فخرالمحققین.

۵- توجّه به فقه مقارن

دانشمندان شیعه در اثر دور شدن از عصر معصومان (ع) و اختلافاتی که در سند و دلالت روایات با آن برخورد می‌کردند و مسائل مستحدثی که احیاناً پیدا می شد به اختلافاتی در زمینه مسائل فقهی مبتلا می‌شدند که به تدریج گسترش می یافت .علامه حلّی اولین فقیهی بود که خلافیات بین فقهای شیعه را جمع آوری و با تألیف « مختلف الشیعه » در این موضوع فتح باب کرد و فقه تطبیقی مذهب امامیه را بنیاد نهاد(طباطبائی،۱/ ۵۶). این تألیف گام سودمندی در جهت تسهیل نقادی آراء فقهاء امامیه بود. وی همه آراء مشهور را در یک جا گرد آورده و خود نیز درباره آن‌ها بررسی انتقادی کرده است. این نگاشته از همان ابتدا مورد توجّه علمای شیعه قرار گرفت و شروح متعددی که بر آن نگاشته شده است از اقبال جامعه علمی شیعه به این کتاب حکایت می کند(علامه حلّی،۱/ ۱۶۱- ۱۶۲). علامه همچنین مجموعه‌های فقهی مشتمل بر فقه مقارن بین مذاهب اسلامی را بسط و توسعه داد (عظیمی، ۲۰۰) و در همین راستا « تذکره الفقهاء » را جهت بررسی آراء مذاهب مختلف اسلامی همراه با نقد آراء و استدلال بر درستی فتاوای امامیه به رشته تحریر درآورد (علامه حلّی،۳۲)، که از جهت گستردگی و مقارنه میان آراء و نظرات مختلف بی نظیر است(جناتی، سیری در ادوار فقه ، کیهان اندیشه،۱۳۶۴، شماره ۲).

۱- از تألیفات علامه در موضوع اصول می‌توان به این نگاشته‌ها اشاره کرد:«مبادی الوصول الی علم الاصول»(مدرس،۴/ ۱۷۵)، «تهذیب الوصول الی علم الاصول»(حرعاملی،۲/ ۸۳)، « نهایة الوصول الی علم الاصول»(افندی،۱/ ۳۶۸)،« شرح غایه الوصول فی الاصول » (خوانساری،۲/ ۲۷۲).

۶- نوگرایی موضوع بندی فقهی

عدم نظم و انسجام موضوعی مناسب در کتاب «ا لمبسوط » شیخ طوسی، محقق حلّی را به اندیشه تقسیم بندی دقیق مباحثات فقهی رهنمون شد. او مباحث فقه را در تقسیم اولیه در چهار مقوله اصلی؛ عبادات، عقود، ایقاعات و احکام جای داد. مقوله نخست شامل همه مسائلی می‌شود که در انجام دادن آن ها باید قصد قربت باشد ولی در سه مقوله دیگر چنین شرطی نیست. عقود و ایقاعات از احکام به این اعتبار جدا می‌شوند که در احکام نیازی به لفظ نیست. آن دو نیز از این حیث با یکدیگر تفاوت دارند که یا در انجام گرفتن آن‌ها یک لفظ از یک نفر کافی است و این ایقاعات است همانند عتق، و یا باید دو نفر لفظ را بگویند و این، عقود است مانند بیع و نکاح (محقق حلّی،۱۴). محقق حلّی با این سبک خاص کتاب معروف خود یعنی « شرایع الاسلام » که از مهم‌ترین کتب شیعی است به رشته تحریر درآورد. این نگاشته از زمان تألیف آن تاکنون همواره مورد توجّه محققان و دانش پژوهان بوده است(آغابزرگ طهرانی،۱۳/ ۴۷). شروح بسیاری که بر این اثر نوشته شده است حاکی از جایگاه بلند آن در میان فقهای امامیه است (همو،۱۶/ ۳۱۶- ۳۳۲).

فعالیّت های علمی حوزه علمی حوزه حلّه همزمان با بنای آن به دست خاندان شیعی بنی مزید آغاز شد. این خاندان که با حمایت آل بویه به قدرت رسیده بودند، در فعّالیّت های فکری و فرهنگی نیز آنان را الگوی خویش قرار داده، حمایت های بی دریغ خود را متوّجه عالمان واندیشمندان شیعی نمودند. درهای گشوده دارالعلم حلّه، محفل ها و انجمن های پررونق علم وادب، دانشوران و دانش پژوهان بسیاری را به سوی حلّه کشاند. تلاش های علمی این حوزه در سده هفتم هجری که بسیاری از مراکز و مدارس علمی به دست قوم ویرانگر مغول دچار نیستی و نابودی شده بودند، با تدبیر علمای حلّه، آرامش وامنیت متعاقب آن، با شتاب و عمق بیشتری پی گرفته شد؛ به گونه ای که یکی از چشمگیرترین دوره فعالیّت حوزه حلّه مربوط به سده هفتم وهشتم هجری است. در این دوره حلّه به عنوان یکی از کانون های مهم علمی شیعی جای خویش را در میان محافل فرهنگی گشود. در چنین شرایطی علما و دانشیان امامیه اقدامات متنوعی در جهت گسترش اندیشه شیعی و شناساندن معارف امامیه انجام دادند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.5.7]

نتایج مقاله

علمای حلّه با بهره گرفتن از شرایط مناسب پیش آمده ، در همه حوزه های علمی به پـژوهش، تحقیق و تدریس پرداختند وبه دانش های چون؛ فقه، حدیث عنایت ویژه نشان دادند.

دانش حدیث در حوزه علمی حلّه همچون سایر حوزه‌هـای شـیعی مـورد توجّـه بـود. جریـان حدیثی شهر حلّه در قالب تدوین نگاشته‌های گوناگون در حوزه‌های مختلف ضـمن حفـظ میـراث حدیثی گذشتگان آن را در حجمی بسیار گسترده به روزگار ما انتقال داد. از زمینه های پر تـالیف در عرصه حدیث، متون ادعیه و مزارات بود. سید بن طاووس و ابن فهد حلّی نگاشته هـای مربـوط بـه ادعیه و زیارات را رونقی بسزا بخشیدند. از ویژگی های جریان تدوین حدیث در حوزه علمـی حلّـه خاصه در سده ششم و هفتم نگارش آثاری در فضایل ومناقب اهل بیت است. ابن بطریق حلّـی بـا نگارش «خصائص الوحی المبین فی مناقب امیرالمومنین» و « عمـده عیـون صـحاح الاخبـار فـی مناقب وصی المختار» این حرکت را آغاز کرد.

به همت بزرگانی چون احمد بن طاووس مهمترین رخداد حدیثی یعنـی طـرح تقسـیم بنـدی احادیث از نظر سند در این حوزه رخ داد اما این علامه حلّی بود که این نـوآوری را در کتـاب هـای فقهی خود به کار برده ؛ نهادینه ساخت. همچنین احمد بن طاووس اولین کسی بود که به بررسی ، ارزیابی ، نقد و جمع بندی دیدگاه رجالیان شیعه پرداخت. پس از احمد بـن طـاووس دو شـاگرد او یعنی حسن بن داوود و علامه حلّی نگارش کتاب های رجالی را بر پایه جرح و تعدیل راویان ادامـه دادند.

تدریس فقه هم از برنامه‌های اصلی حوزه علمی حلّه بود. در این حوزه افزون بـر فراوانـی فقـه پژوهان برجسته امامیه شاهد آغاز مرحله جدید از پویایی و بالندگی دانش فقـه هسـتیم. طلایـه دار این دوره ابن ادریس حلّی فقیه صاحب اندیشه بود که با آراء و نظریات جدید به دوران رکود و تقلیـد خاتمه داد و تحول اساسی در فقه شیعه بوجود آورد. وی با تالیف کتاب «السرائر» طرحـی دیگـردر فقه امامیه را دنبال کرد و با دفاع از محوریت و اعتبار عقل، جنبه اجتهادی حوزه بغداد را احیا کرد.

محقق حلّی دیگر دانشور نامدار حلّه بود. مهمترین اثر وی «شرایع الاسـلام» نـام دارد کـه از لحاظ ترتیب ابواب و مباحث فقهی و جامعیت آن برای تمامی فروع ، از جمله بهترین متـون فقهـی به شمار می رود.

علامه حلّی نیز با پیروی از روش فقهی اسلاف خود فقه تفریعی را بـا توجّـه بـه موضـوع‌بندی محقق حلّی و با بهره گیری از تسلط خود بر قواعد فقهـی کمـال بخشـید. او بـا نگـارش «مختلـف

الشیعه » در بررسی اختلافات فتوایی فقهای امامیه هم کار شیخ طوسی را به کمال رساند و هم فقـه تطبیقی مذهب امامیه را بنیان گذارد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.5.7]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ ، بیروت : دار بیروت، ۱۳۸۵ش.

۳- ابن جوزی، عبدالرحمن، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت : دار الکتب العلمیه، ۱٤۱۲ق.

۳- ابن بطریق حلّی، یحیی بن حسن، عمدة عیون صحاح الخبرفی مناقب الامام الابرار ، تحقیق مالک محمودی، ابراهیم بهادری ، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱٤۰۷ق.

٤- آغا بزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعه، بیروت: دار الضواء، بی تا.

۵- همو، طبقات اعلام الشیعه، تحقیق علی نقی منزوی، قم: موسسه اسماعیلیان، بی تا.

٦- آل یاسین، محمد مفید، متابعات تاریخیه لحرکه الفکر فی الحلّه، بغداد: المکتبه العصریه، ۲۰۰٤م.

۷- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی فی الاحادیث الدینیه، تحقیق مجتبی عراقی، قم: سید الشهداء، ۱٤۰۳ق.

۸- ابن ادریس حلّی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱٤۱۰ق.

۹- ابن زین الدین، حسن، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم: دفتر دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.

۱۰- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، لسان المیزان، زیر نظر محمد عبدالرحمن المرعشیلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱٤۱٦ق.

۱۱- ابن العماد، عبد الحی بن احمد حنبلی شهاب الدین، شذارات الذهب فی اخبار من الذهب، حققه محمود الارناووط، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.

۱۲- ابن مشهدی ، محمد، المزار ، تحقیق جواد القیومی ، طهران: موسسه آفاق، ۱۴۱۹ق.

۱۳- اربلی ، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه ، قم : شریف رضی، بی تا.

۱٤- افندي الاصبهاني، میرزا عبدالله، ریاض العلما وحیاض الفضلاء، تحقیق سید احمد حسیني، بی جا، بی نا/ ۱٤۰۳ق.

۱۵- افسر الدین، اسماء، نگاهی به روش حدیثی جمال الدین احمد بن طاووس، شماره ۱۲۲، (ترجمه احمد باقری)، آینه پژوهش، قم، ۱۳۸۹ش.

۱٦- امین عاملی، محسن، اعیان الشیعه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، بی تا.

۱۷- امین، حسن، دائره المعارف الاسلامیه الشیعه، لبنان ، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.

۱۸- بحرانی ، یوسف، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم: موسسه نشر اسلامی، بی تا.

۱۹- همو، لولو البحرین، قم: موسسه آل البیت، بی تا.

۲۰- بروجردی، علی، طرائف المقال ، تحقیق سید مهدی رجائی ، بی جا، بی نا/۱۴۱۰ق.

۲۱- بصری، احمد بن عبد الرضا، فائق المقال فی الحدیث و الرجال، تحقیق غلام حسین قیصری، قم: دار الحدیث، ۱٤۲۲ق.

۲۲- جناتی، محمد ابراهیم، سیری در ادوار فقه شماره ۲، کیهان اندیشه، قم، ۱۳٦٤ش.

۲۳- حر عاملي، محمد بن حسن، امل الآمل، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳٦۲ش.

۲٤- حسین پوری ، امین، اندیشه شناسی محدّثان حلّه ، قم: موسسه علمی وفرهنگی دار الحدیث، ۱۳۹۲ش.

۲۵- حلّی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، نجف : منشورات مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۰ش.

۲۶- حلّی، ابن داوود، رجال ابن داوود، تحقیق سید محمد صادق آل بحرالعلوم ، نجف : منشورات المطبعه الحیدریه، ۱۳۹۲ش.

۲۷- حلّی، حسن بن یوسف،، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، تحقیق شیخ جواد قیومی، موسسه آل البیت، ۱٤۱۷ق.

۲۸- همو، تذکرة الفقهاء، قم: موسسه آل البیت، ۱٤۱٤ق.

۲۹- همو، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: موسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی، ۱٤۱۲ق.

۳۰- حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم الادباء، بیروت : دار الغرب الاسلامی، ۱٤۱٤ق.

۳۱- خطیب ، صباح محمد محمد، مدینه الحلّه الکبری ، بغداد : مکتبه المنار، ۱۹۷٤م.

۳۲- خوئی ، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل ظبقات الرواه، قم : منشورات آیه الله خوئی، ۱٤۰۳ق.

۳۳- خوانساري، محمدباقر بن زین العابدین، روضات الجنات في احوال العلماء و السادات، طهران: الحیدریه، ۱۳۹۰ش.

۳٤- رشاد ، علی اکبر، دانشنامه امام علی (ع)، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ش.

۳۵- ساعدی، حسین، نشاه علم الرجال وتطوره، الفکر الاسلامی، شماره بیست وشش، ۱۳۷۹ش.

۳٦- سبحانی، جعفر، ادوار الفقه الامامیه، کتابخانه الکترونیکی مدرسه فقاهت، بی تا. www.lib.eshia.ir

۳۷- همو، معجم طبقات المتکلّمین، قم : موسسه امام صادق (ع)، ۱٤۲٤ق.

۳۸- همو، تاریخ فقه و فقهای امامیه، ترجمه: حسن جلالی، تهران : دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۷ش.

۳۹- سبحانی، محمد تقی، شهیدین در کشاکش دو جریان کلامی مدرسه حلّه، شماره ۵٦، مجله نقد و نظر، قم، ۱۳۸۸ش.

٤۰- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد جبعی عاملی، الرعایه فی علم الدرایه، تحقیق عبد الحسین محمد بن علی بقّال، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱٤۰۸ق.

٤۱- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، موسسه نشر اسلامی، بی تا.

٤۲- صدر، محمد باقر، المعالم الجدیده للاصول، تهران : مکتبه النجاح، ۱۳۹۵ش.

٤۳- صدر، سید حسن، تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام، عراق: مرکز نشر و الطباعه العراقیه، بی تا.

٤٤- طباطبایی، علی، ریاض المسائل، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱٤۱۲ق.

٤۵- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، رجال طوسی ، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱٤۱۵ق.

٤٦- همو، (۱٤۱۷)، الفهرست، تحقیق موسسه نشر فقاهت، قم: المطبعه موسسه النشر الاسلامی، ۱٤۱۷ق.

٤۷- عظیمی، حبیب الله، تاریخ فقه و فقها، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵ش.

٤۸- عفیف عریبی، یونس، تطور الفکر الامامی خلال العصر السلجوقی، نجف: مکتبه الحیدریه، ۲۰۱۱م.

٤۹- علی نژاد جویباری، ابوطالب، آشنایی با رجال شیعه، شماره ۱٦ ، مجله شیعه شناسی، قم، ۱۳۸۵ش.

۵۰- عیسی حکیم، حسن، مدرسه الحلّه العلمیه، قم: منشورات المکتبه الحیدریه، ۲۰۰۶م.

۵۱- فخاربن معد موسوی، الحجه علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب، بیروت: دارالزهراء، ۱۴۰۸ق.

۵۲- قمی، عباس، الکنی و القاب ، کتابخانه الکترونیکی مدرسه فقاهت، بی تا. www.lib.eshia.ir

۵۳- گروهی از نویسندگان، النجف الاشرف، اسهامات فی الحضاره الانسانیه، لندن: بوک اکسترا، ۲۰۰۰م.

۵٤- محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقّال، بی جا: اسماعیلیان، بی تا.

۵۵- محمد بن مکی (شهید اول) ،الاربعون حدیثا،قم: موسسه الامام المهدی(ع)، ۱۴۰۷ق.

۵٦- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار ، تحقیق سیدابراهیم میانجی، محمدباقر بهبودی، بی جا، بی تا/ ۱٤۰۳ق.

۵۷- مدرسی طباطبایی، حسین، نقابت سادات و برنامه کار نقیب، شماره ۱۰، ۱۲، نشریه آینده، تهران، ۱۳۵۸ش.

۵۸- مدرس، محمدعلی، ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، تبریز: شفق، بی تا.

۵۹- مستوفی قزوینی ، حمدلله بن ابی بکر، نزهه القلوب ، قزوین : حدیث امروز، ۱۳۸۱ش.

٦۰- مهدوی راد، محمدعلی، تطور فقه شیعه و جایگاه سرائر در آن، آینه پژوهش، شماره چهار، قم، ۱۳٦۹ش.

٦۱- نجاشی، احمدبن علی بن عباس اسدی کوفی، رجال نجاشی، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱٤۱٦ق.

٦۲- نوری طبرسی ، حسین، خاتمه مستدرک الوسائل، تحقیق موسسه آل البیت (ع)لاحیاء التراث، قم: موسسه آل البیت (ع)لاحیاء التراث، ۱٤۱۵ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.5.7]